

تربیت ولایی؛ اصلی‌ترین مبنای تربیت دینی

محمدحسن میرزامحمدی* / رحیمه رسولی**

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین موانع موجود در تربیت دینی، ناآشنایی متولیان تربیتی، با مبانی اصیل دینی، و ارائه آن به صورت «کما هو حق» است.

مهم‌ترین مسئله، امر «ولایت» است؛ حقیقت و اساس دین و طریق جریان آن ولایت می‌باشد، اما هنوز این مسئله به منزله اصلی‌ترین مبنا در دین، در میان نخبگان علمی و تربیتی، به ظهور نیافته است. بنابراین، پرداختن به هرگونه تربیت دینی و الهی، جز با شناخت حقیقت ولایت، امکان‌پذیر نیست!

بر این اساس، در این مقاله ابتدا مفاهیم تربیت از دیدگاه‌های مختلف مطرح، و مباحث ولایت، تربیت ولایی و مبانی اصولی این نوع تربیت، ارائه و آنگاه آثار این تربیت در زندگی انسان تبیین می‌شود. روش مورد استفاده در انجام این پژوهش، تحلیل اسنادی است که بر اساس آن همه منابع نوشتاری و غیرنوشتاری مربوط به موضوع شناسایی، و با انجام نمونه‌گیری هدف‌مند، داده‌های لازم از طریق فرم‌های فیش‌برداری گردآوری می‌شوند. داده‌های گردآوری شده با استفاده از شیوه‌های کیفی طبقه‌بندی و تحلیل شده است. و نتیجه‌گیری لازم به عمل خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، ولایت، تربیت ولایی، مبانی دینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد. دریافت: ۸۸/۹/۱۰ پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۳

** کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی) دانشگاه شاهد.

مقدمه

در این راستا پرسش‌های ذیل مطرح، و تلاش برای یافتن پاسخ‌های آنها کوشیده‌ایم:

۱. شرط ایمان انسان چیست؟ و کدام عمل، صلاحیت تقرب به خدا را داراست؟

۲. شناخت و معرفت خدا چیست؟ و کمال توحید و اخلاص چگونه حاصل می‌شود؟ و چه رابطه‌ای با شناخت اولیاء خدا و پذیرش ولایت دارد؟!

۳. وجود رفیع و با عظمت ائمه اطهار علیهم‌السلام بر چه حکمت و اهدافی استوار است؟ و چه رابطه‌ای با عبادت ما و خلاق دارد؟

۴. دلایل ولایت‌پذیری الهی و آثار آن چیست؟

انسان پیچیده‌ترین موجود عالم هستی است که به علت دارا بودن قدرت تفکر و تعقل، توانسته است در عالم مادی به پیشرفت‌های عظیمی دست یابد و در جهت تأمین رفاه و آسایش خویش تلاش کند؛ اما از آنجا که به تنهایی از ادراک ذات وجود خود و هدف آفرینش ناتوان است، هر نظریه‌ای که از طرف خود انسان برای تربیت و هدایت خویش و تأمین آرامش و سعادتش بیان گردد، با نقصان مواجه، و او را از رسیدن به مطلوب نهایی باز داشته است. بدیهی است برای نیل به سعادت واقعی و وصول به آرامش حقیقی، زندگانی جاوید، باید پا را فراتر نهاده و از آفریننده خویش رهنمون طلبید.

شاخص‌ترین چهره دین که حتی نبوت و امامت را هم در درون خود می‌پروراند؛ و منبع همه کمالات و اساس همه تربیت‌هاست، حقیقت ولایت است. بحث از حجت خدا و ولایت الهی به قدری گسترده و عمیق است که هرچه در باطن و عمق آن سیر کنید، بیشتر به گوهرهای ناب درک و معرفت می‌رسید. آیات و روایات بسیار متعدد و فرازهای بسیار متعالی ادعیه‌های

مختلف، به ویژه زیارت جامعه کبیره، که همگی از طرف معصومان علیهم‌السلام وارد شده است، گوشه‌هایی از عظمت شأن ولی و حجت خدا اشاره دارد. در دعای زمان غیبت می‌خوانیم: «اللهم عرفنی، نفسک فانک ان لم تُعرفنی نفسک لم أعرفُ رسولک؛ اللهم عرفنی، رسولک فانک ان لم تُعرفنی رسولک لم أعرفُ حجّتک؛ اللهم عرفنی، حجّتک فانک ان لم تُعرفنی حجّتک ظلّلتُ عن دینی»^۱ بنابراین، صورت باید اذعان داشت که اگر معرفت حجّت خدا حاصل نگردد، انسان قطعاً از دین خدا گمراه می‌گردد. از این رو، والاترین تربیت انسان به واسطه همان ولی و حجّت خدا صورت می‌گیرد که با عنوان «تربیت ولایی» انسان به بالاترین مرتبه آن نائل می‌گردد.

تربیت

تربیت در زندگی انسان نقش مهم و اساسی دارد. هر انسانی به گونه‌ای از آن برخوردار است و کم‌وبیش براساس دیدگاه خود از بعضی ویژگی‌های آن آگاه است. از این روی، این مفهوم همیشه مورد توجه بیشتر دانشمندان، فیلسوفان، روشنفکران، مصلحان اجتماعی و حتی شاعران و نویسندگان بوده است و هر گروه از آنها با توجه به تجربیات خود درباره ماهیت، نقش و اهمیت آن به بحث پرداخته‌اند. در واقع هر یک از آنها به جنبه خاصی از تربیت توجه کرده‌اند و در تبیین همان جنبه خاص، نتیجه گرفته‌اند که تربیت همان است که آنها می‌گویند.^۲ کسانی که به جنبه‌های فردی تربیت نظر دارند، آن را کوششی به منظور غنی کردن تجارب فردی انسان و شکوفایی استعدادها و رغبت‌های او معرفی می‌کنند. افرادی نیز که به جنبه‌های اجتماعی تربیت توجه دارند، آن را وسیله‌ای برای اجتماعی ساختن انسان می‌دانند.^۳ از نظر عالمان قدیم، انسان تربیت‌شده کسی است که فضیلت، در او به

صورت ملکه درآمده باشد. براساس نظریه اندیشمندان غرب، اساس تربیت صرفاً پرورش است و آن را بیشتر پرورش نیروی عقل و اراده اخلاقی دانسته‌اند.^۴ مکاتب مختلف نیز هرکدام براساس دیدگاه خود به تربیت انسان توجه کرده‌اند؛ ایدئالیسم، تربیت اخلاقی را مستلزم آشنایی با الگوها و اسوه‌های ارزشمند می‌داند.^۵ رئالیسم، هدف تعلیم و تربیت را هموار ساختن راه کشف دانش، انتقال و کاربرد آن، برای فعلیت بخشیدن به استعدادهای عقلانی بیان می‌کند.^۶ تومیسم (رئالیسم خداپاورانه)، بر پایه منابع الهی از کتب مقدس مسیحی و فلسفه ارسطو می‌گوید تعلیم و تربیت باید به انسان مدد رساند تا شایسته مقام ملکوتی گردند.^۷

ناتورالیسم (طبیعت‌گرا)، تجربه حسی را مبنای یادگیری انسان می‌داند و آن را در حکم ابزاری برای تجزیه و تحلیل طبیعت به اجزای آن می‌شمارد.^۸ اومانیسم (انسان‌گرا) می‌پندارد تربیت وسیله‌ای برای اجتماعی ساختن انسان واقعی در جامعه بشری است و عمل‌گرا آن را اخذ و بازسازی تجارب فردی می‌داند.^۹ اگزیستانسیالیسم، بیان می‌دارد که انسان به تنهایی مسئول تشخیص خود در عرصه زندگی خویش است و پرورش حس خودآگاهی و مسئولیت، بدون توسل به معیارهای بیرونی و ارزش‌ها و آفرینش ماهیت خویش است.^{۱۰} لیبرالیسم، بر خردورزی انسان، پیشرفت، و علوم و همچنین بر فردیت و مالکیت خصوصی تأکید دارد^{۱۱} و مارکسیسم، هدف‌های تربیتی را عمدتاً اقتصادی تفسیر می‌کند.^{۱۲} بعضی نیز مانند پیترز از ملاک‌ها و معیارهایی سخن می‌گویند که بتوانند آن را از سایر فعالیت‌ها جدا کنند. پیترز عقیده دارد که تربیت مستلزم «انتقال ارزش‌های است که افرادی آنها را پذیرفته‌اند و می‌خواهند به دیگران منتقل کنند؛ شناخت و معرفت مؤثر و کاربرد روش‌های خاص برای انتقال معرفت و ارزش است» در واقع پیترز تربیت را فرایندی می‌داند که محتوا و روش دارد؛ محتوای آن معرفت

و ارزش، و روش آن مهارت در اتخاذ تدابیری است که سبب آموختن خوب شاگرد می‌شود.^{۱۳}

برخی مکاتب نیز می‌گویند چون ریشه اخلاق، احساسات نوع دوستانه است، باید این احساسات را تقویت کرد و زمینه بغض و دشمنی را از میان برد؛ باید حس زیبایی را در بشر تقویت کرد. از جمله زیبایی‌های اخلاقی، تناسب روحی است که باید براساس وجدان آن را تربیت کرد. همچنان‌که هر غریزه‌ای را هرگاه زیاد بدان توجه کنیم، رشد می‌کند، پس باید کارهای خیرخواهانه زیاد انجام داد تا آن وجدان تربیت شود.^{۱۴}

اما پرسش این است که آیا اخلاق بدون دین می‌تواند وجود داشته باشد یا خیر؟

اگر هم وجود داشته باشد، دین، مؤید و پشتوانه‌ای برای اخلاق می‌شود. حتی خود غربی‌ها چنین نظر داده‌اند که اخلاق منهای دین پایه‌ای ندارد. داستایوفسکی نویسنده روسی می‌گوید: «اگر خدا نباشد، همه چیز مباح است». یعنی هیچ چیز دیگری که بتواند مانع انسان از انجام اعمال ضد اخلاقی شود، نیست.^{۱۵}

تجربه نشان می‌دهد آنجایی که دین از اخلاق جدا شده، اخلاق خیلی عقب مانده است. هیچ‌یک از مکاتب اخلاقی غیردینی در کار خود موفقیت نیافته‌اند. لاقول دین به عنوان یک پشتوانه برای اخلاق بشر ضروری است. برای همین است که با تعبیرهای مختلف - می‌گویند بشر هر اندازه از لحاظ صنعت و تمدن پیش رفته، از نظر اخلاق عقب مانده است. چرا؟ زیرا مکاتب اخلاقی وجود نداشته است! مکاتب اخلاقی قدیمی بیشتر مذهبی بوده‌اند؛ اما و به هر نسبت که دین و ایمان ضعیف گردیده، اخلاق بشر ضعیف شده است.^{۱۶}

بنابراین، اگر مبنا اعتقاد به خدا باشد، همه اینها را می‌توان به نوعی قبول کرد. ضرورتی هم ندارد که فعل اخلاقی را محدود به یکی از اینها بدانیم؛ می‌گوییم

فعل اخلاقی آن فعلی است که هدف آن، منافع مادی و فردی نباشد، خواه انسان آن را به خاطر احساسات نوع دوستی انجام دهد یا به خاطر زیبایی فعل یا زیبایی روح یا برای استقلال روح و عقل خویش و یا به علت هوشیاری.

در اصول تربیت دینی، ریشه اصلی همان اعتقاد به خداست که در پرتو آن باید احساسات نوع دوستانه را تقویت کرد؛ حس زیبایی را پرورش داد؛ اعتقاد به روح مجرد و عقل مجرد و روح مستقل از بدن را تقویت کرد و حتی از حس منفعت جویی انسان استفاده کرد؛ همان طور که در ادیان این کار صورت گرفته است. در ادیان از حس منفعت جویی بشر و نیز از حس فرار از ضرر او، به نفع اخلاق بشر استفاده شده است.^{۱۷}

امام خمینی قدس سره تربیت را مهم‌ترین امر انسان دانسته و می‌فرماید: «اساس عالم بر تربیت انسان است. تربیت کنید! مهم تربیت است؛ علم تنها فایده ندارد؛ علم تنها مضر است. تربیت و تزکیه مقدم بر تعلیم است»؛^{۱۸} «هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود، نمی‌تواند دیگران را تربیت کند. انسان اگر درست بشود، همه چیز عالم درست می‌شود».^{۱۹}

همچنین تأکید می‌فرماید: «آن قدر که این انسان، این حیوان دو پا، در عالم فتنه و فساد می‌کند، هیچ موجود دیگری نمی‌کند، و آن قدری که این حیوان دو پا محتاج به تربیت است، هیچ حیوانی محتاج نیست». از این روی، برای چگونگی این تربیت نیز می‌فرماید: «عالم مدرسه است و معلمین این مدرسه انبیا و اولیا هستند. تمام کتب آسمانی که بر انبیا نازل شده است، برای این بوده است که این موجودی که اگر سرخود باشد خطرناکترین موجودات عالم است، تحت تربیت و تعلیم الهی واقع بشود و بهترین موجودات، و افضل تمام خلایق بشود».^{۲۰} ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «در اسلام همه امور مقدمه انسان‌سازی است. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند من دیگر احتیاج ندارم به این که تعلیم بشوم و

تربیت بشوم؛ رسول خدا هم تا آخر احتیاج داشت، منتها احتیاج او را خدا رفع می‌کرد. ما همه احتیاج داریم».^{۲۱}

حال با توجه به اهمیت موضوع، ابتدا به معنای واژه تربیت اشاره می‌کنیم و سپس به تعریف آن از دیدگاه اسلامی می‌پردازیم؛

واژه تربیت از ریشه «ربو» به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است و عمدتاً مفهوم رشد و نمو جسمی مراد است. از ریشه «رب ب» (رب) دو عنصر معنایی مالکیت و تدبیر را داشته و ربّ به معنای مالک مدبّر است؛ یعنی هم صاحب است و تصرف در مایملک از آن او، و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست.^{۲۲}

تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسانی در جهت کمال مطلق شکوفا شود. بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و وجوه اوست، راه وحی، سنت الهی و سنت معصومان علیهم السلام است.^{۲۳} یا «شناخت خدا به منزله رب یگانه انسان و جهان، و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر». عناصر اصلی این تعریف، شناخت، انتخاب و عمل است.^{۲۴}

از آنجا که هیچ خلقتی در جهان بدون هدایت نیست «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده سپس آن را هدایت فرموده است» (طه: ۵۰)، انسان نیز نه تنها از این هدایت مستثنا نیست، بلکه هدایت او در دو مرحله انجام می‌پذیرد. در نخستین مرحله، راه و بی‌راه شناسانده می‌شود و تمیز فجور و تقوی فراهم می‌آید (هدایت رسولان و هدایت فطری). اما در نوع دیگر آن، تنها نشان دادن راه مد نظر نیست، بلکه پیمودن آن مطرح است. هادی در این معنا کسی است که راه را برود و هدایت‌شونده را به دنبال خود ببرد.^{۲۵}

کسانی را که در این مقام عبودیت به بالاترین درجه آن رسیده و عبد واقعی خداوند گشته‌اند، خداوند متعال، همانها را به منزله برگزیدگان خود برای انجام رسالت و یا بالاتر از آن به عنوان امام و راهنما و هدایتگر نوع دوم برمی‌گزیند. صاحبان ولایت و امامت، همان برگزیدگان خداوند بزرگ و حکیم هستند که ولایت الهی به واسطه وجود آنها بر کل جهان گسترانیده شده است و عنوان ولی خدا و مظهر تمامی اسما و صفات خدا لقب گرفته‌اند.

تربیت ولایی

واژه‌های ولی، ولایت، ولا، اولیا، اولی و امثال آن که از ماده «ولی» اشتقاق یافته‌اند، از پرکاربردترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های گوناگون در ۲۳۳ مورد به کار رفته است. افزایش کاربرد این واژه‌ها، خود دلیل اهمیت آن است.^{۲۶}

معنای اصلی کلمه ولایت، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به گونه‌ای که فاصله‌ای میان آنها نباشد.^{۲۷} «این کلمه برای نزدیکی و قرب مکانی یا معنوی، و نیز در مورد دوستی، یاری، تصدی امور و دیگر معانی به کار رفته است».^{۲۸}

وجود ارتباط بین امور متوالی ضروری است؛ به گونه‌ای که اگر بین دو شیء هیچ‌گونه ارتباطی وجود نداشته باشد، رابطه ولایی بین آن دو بی‌معناست.^{۲۹} ولایت به معنای قرب نیز بر دو قسم است: ۱. قرب اعتباری که نسبت آن مبتنی بر دو طرف است، و اگر حکمی برای یک طرف باشد، برای دیگری نیز خواهد بود (دوری و نزدیکی مکانی)؛ ۲. قرب حقیقی که اساس آن بر مضاف‌الیه استوار است؛ (مثل ظهور نور از خورشید) و در سایه اضافه، مضاف پیدا می‌شود (نور موجود شده و با خورشید ارتباط برقرار می‌کند) و نهی را دارد (برای مثال،

به ولایت مومنان امر شده و از ولایت کافران نهی شده است؛ اما ولایت واقعی و حقیقی زمامش به دست مولی است. ولایت و قرب خدا به انسان از نوع ولایت حقیقی است. از این‌روی، همواره قرب از ناحیه خداوند حاصل است؛ «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). ممکن است از ناحیه انسان، قرب حاصل نشده باشد؛ یعنی بندگان در قرب به خدا متفاوتند؛ مومنان به خدا نزدیک و کافران از خدا دور هستند. بنابراین، از لحاظ اینکه ولایت در حقیقت به معنای قرب و نزدیکی است، لازمه قرب به چیزی، تصدی و سرپرستی امور و یا نصرت و محبت خواهد بود.^{۳۰}

«ولا» به معنای نصرت و محبت نیز عبارت است از اینکه دو شی بر اثر قرب به همدیگر، از دوستی یکدیگر برخوردار و یار یکدیگر باشند. این معنا هم در بین انسان‌ها نسبت به همدیگر قابل تصور است و هم بین خدای سبحان و بندگان.^{۳۱}

انسان به دلیل اینکه یکی از حلقه‌های وجود نظام هستی و با همه موجودات در ارتباط است - یعنی هم با خدا ارتباط دارد و هم با خود و هم با طبیعت و هم با انسان‌های دیگر - برای او هم ولایت یک‌جانبه قابل اثبات است و هم ولایت دوجانبه.^{۳۲} به طور کلی ولایت برای انسان در کل هستی به دو صورت ظهور می‌یابد:

۱. ظهور ولایت یک‌جانبه برای انسان:

الف) ولایت بر نفس خود (ولایت تکوینی روح و تصرفات انسان بر بدن خود، فکر، اراده و انجام امور)؛

ب) ولایت انسان بر طبیعت (تصرف به هر نوع امکان)؛

ج) ولایت خدا بر انسان و جهان (ولایت تکوینی و تدبیر کل امور هستی).

۲. ولایت دوجانبه بین انسان‌ها:

الف) تدبیر و سرپرستی؛

ب) محبت و نصرت.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اصل وجود ولایت قطعی است. اما انسان چه در ولای یک‌جانبه و چه در ولای دوجانبه باید هوشیار باشد و سنجیده عمل کند و بداند که تحت ولایت چه کسی قرار می‌گیرد و چه کسی را ولی خود انتخاب می‌کند.^{۳۳}

اگر انسان مومن ولایت خدا را پذیرفت و از ولایت شیطان سر باز زد، خود از اولیای الهی می‌شود. قرآن می‌فرماید: «خدا ولی مؤمنان است و مؤمنان اولیای الهی هستند».^{۳۴}

مقصود از ولایت خدا بر مومنان این است که آن حضرت محبت، لطف و نصرتش را نصیب مومنان کند و مقصود از ولایت مومنان نسبت به خدا این است که آنان عقاید، اخلاق و اعمالشان را در اختیار خدای سبحان قرار می‌دهند.^{۳۵}

ولایت خداوند بر انسان‌ها هم ولایت تدبیری است، هم آنها را دوست دارد و هم ناصر آنهاست و آنها نیز خدا را دوست دارند، هم ناصر خدایند (ناصر دین خدا)، و هم محبوب کمالات آن ذات اقدس‌اند.^{۳۶}

به لحاظ اینکه ولایت در نتیجه تقرب به خدا برای انسان حاصل می‌شود، باید آغازگر ولایت، انسان باشد؛ زیرا از طرف خداوند به طور طبیعی این تقرب حاصل است؛ «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴) او با شما است هر کجا که باشید.^{۳۷}

پس علت اینکه انسان با تلاش به خدا نزدیک می‌شود و تحت ولایت او قرار می‌گیرد، آن است که انسان در ذات خود احساس نیاز و فقر می‌کند و می‌خواهد به غنی و بی‌نیازی محض نزدیک شود. همچنین انسان احساس ذلت می‌کند و

می‌خواهد، در سایه قرب خدای عزیز به عزت برسد؛ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (یونس: ۷۱).^{۳۸}

همچنین انسان در اختیار یک قدرت بیرون از خود است؛ به عکس اراده که یک نیروی درونی است. انسان، با اراده، خودش را از تأثیر نیروهای بیرونی خارج و مستقل می‌کند. اراده هر مقدار قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالک خود و سرنوشت خود می‌گردد.^{۳۹}

اسباب تحقق ولایت

با این شرایط انجام هر عملی که در ذات خود صلاحیت تقرب به خدا را داشته باشد و عامل نیز آن عمل را برای خدا انجام دهد؛ - یعنی هنگامی که انسان مومن با انجام اعمال صالح به خدا نزدیک شد - تحت ولایت خدا قرار می‌گیرد و از قرب او بهره‌مند می‌گردد.^{۴۰}

اما پرسش‌های اساسی که برای درک بیشتر مطلب مطرح می‌شود و در این پژوهش به دنبال دریافت پاسخ آن هستیم، در مرحله اول این‌گونه بیان می‌شود که شرط ایمان انسان چیست؟ و کدام عمل، صلاحیت تقرب به خدا را داراست؟ اولین مرحله، معرفت خداوند است. انسان باید خدا را با همه اسمای حسنا و صفات جلال و جمال او بشناسد و از طریق شناخت خداوند بر او نزدیک شده، سپس مظهر او گردد. چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «شناخت خدا آغاز دین است و کمال شناختش، تصدیق ذات او و کمال تصدیق ذاتش، توحید و یگانگی او و کمال توحیدش، اخلاص و کمال اخلاص او نفی صفات مخلوقات از اوست».^{۴۱}

همچنین در دعای زمان غیبت گفته می‌شود: «خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را برایم شناسانی، رسول تو را نمی‌شناسم. خدایا! رسول خودت

را بر من بشناسان که اگر رسولت را نشناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم و حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجتت را برایم نشناسانی، از دین خود گمراه می‌گردم».^{۴۲}

با توجه به این فرازهای دعا، کاملاً روشن است اولین چیزی که شخص باید به آن شناخت پیدا کند و یا باور داشته باشد، شناخت خداوند متعال است، بعد از آن، لزوم شناخت رسول خداست و سپس لزوم حتمی شناخت حجت خدا، تا دین و ایمان او حاصل شده و در آن ثابت قدم بماند.

پس هنگامی که انسان خدا را باور داشت و در جهت شناخت خدا قدم برداشت، وارد مرحله عمل صالح گردیده است و آن زمان است که برای انجام هر عملی که انجام می‌دهد، رضایت و خواست الهی را مد نظر قرار می‌دهد.

اکنون پرسش‌های اساسی دیگری در این مرحله مطرح می‌شود؛ شناخت و معرفت خدا چیست؟ کمال توحید و اخلاص چگونه حاصل می‌شود؟ و چه رابطه‌ای با شناخت اولیای خدا و پذیرش ولایت دارد؟! به این منظور، بیشتر پاسخ‌های خود را در مباحث استاد میرباقری می‌یابیم که در ذیل به طور خلاصه بدانها اشاره می‌گردد:

۱. مقام توحید (مقام ولایت) کمال نهایی خلقت

غایت و مقصودی که انسان باید به آن راه پیدا کند و به آن مقام برسد، چیزی جز مقام توحید نیست. اگر اراده انسان، تسلیم خواست خدای متعال شد و انسان به مقام تسلیم مطلق رسید - به گونه‌ای که اراده انسان مجرای مشیت الهی شود و مشیت حق در او جاری گردد تا جایی که به مقام رضا برسد - نیل به مقام توحید محقق شده است. از این روی، انسان موحد و مخلص کسی است که از همه چیز، قطع تعلق کرده و اراده او در اختیار حضرت حق است. به تعبیر دیگر،

تسلیم محض است و هیچ فعلی از او صادر نمی‌شود، مگر بر اساس مشیت الهی.^{۴۳}

روشن است که وقتی انسان تسلیم حضرت حق می‌شود، فعلی که از او صادر می‌شود مشیت و خواست الهی در آنجاری است؛ زیرا او و ولایت الهی را می‌پذیرد و ولایت و سرپرستی خدای متعال در او جاری می‌شود و نورانی و خالص می‌شود. اینجاست که به مقام اخلاص رسیده، است و کوچک‌ترین اراده‌اش نیز مجرای ولایت الهی است. از این‌رو، از این مقام به «مقام ولایت» نیز تعبیر می‌شود.^{۴۴}

«مقام ولایت» سطوح و مراتبی دارد. در بهره‌مندی از ولایت، ظرفیت‌ها متفاوت است. ایمان به معنای تسلیم محض (در تفسیر آیات ۶۵ و ۱۳۶ سوره نساء) همان است که نه فقط در مقام عمل، بلکه از نظر قلبی نیز تسلیم باشد و در دل خود نیز هیچ احساس نگرانی از حکم خدا و پیامبر نداشته باشد.^{۴۵}

برای نیل به توحید، باید اراده‌ی ما در همه‌ی شئون تسلیم حضرت حق باشد. اگر تسلیم شد، ولایت الهی در آنجاری شده و آن‌گاه درجات رشد و مقام نورانیت و معرفت حاصل می‌شود. همه‌ی این مقامات، مقامات ارادی و ناشی از تقوی در اراده است. اساساً بدون اینکه انسان ولایت خدای متعال را بپذیرد، برای او مقام معرفت حاصل نمی‌شود. اگر انسان، دنبال هوای نفس خود باشد، معرفتی حاصل نمی‌شود. همه معرفت‌ها و نورانیت‌ها ناشی از پذیرش ولایت است که به میزان پذیرش، به مقام معرفت نائل می‌شود.^{۴۶} «انکم لاتکونون صالحین حتی تعرفوا ولاتعرفوا حتی تصدقوا ولاتصدقوا حتی تسلّموا»^{۴۷}

یعنی «معرفت»، «تصدیق» و «تسلیم» هر سه فعل انسان است. مقام تسلیم محض مقدمه‌ی وادی تصدیق است؛ زیرا چه‌بسا انسان بعد از تسلیم، به شک برسد. بنابراین، باید مرحله‌ی شک را بگذراند تا به وادی تصدیق برسد و اگر صدق

خدای متعال و اولیای الهی را اعتراف کند، آن‌گاه وارد مقام معرفت می‌شود؛ یعنی انسان، ظرفیتی پیدا می‌کند که معرفت به نورانیت در او حاصل می‌گردد.^{۴۸}

۲. مراتب توحید و مقام اخلاص

توحید دارای مراتبی است که نازل‌ترین مرتبه آن، اعتراف زبانی، و بعد از آن قبول وحدانیت حق، حاکمیت او و تحت ولایت او بودن است. انکار ربوبیت منجر به استکبار می‌شود؛ وقتی انسان گفت من خودم برای خودم تصمیم می‌گیرم، به مقام تعزز در مقابل خداوند رسیده است و این برابر با خروج از توحید است؛ انسان باید بپذیرد که خداوند ولی است و حق فرماندهی دارد و باید از او تبعیت کرد؛ حتی اگر در عمل تخلفی نیز داشته باشد.^{۴۹}

در مقام اخلاص، انسان از غیر خدا پاک می‌شود و غیر در او حضور ندارد و فقط تحت ولایت خدای متعال قرار می‌گیرد؛ یعنی ولایت خاص بر او جاری می‌شود و همه شئون خود، جامعه و جهان را تحت یک ولایت تام می‌بیند. البته این مقام به تدریج پیدا می‌شود و مراتب رشد همچنان ادامه می‌یابد.^{۵۰}

۳. ولایت معصومان علیهم‌السلام طریق نیل به مقام توحید و اخلاص تام

تسلیم و راضی بودن به ولایت معصومان علیهم‌السلام، همان مقام توحید و تسلیم بودن در برابر ولایت خدای متعال است؛ زیرا چیزی در عرض تسلیم و راضی بودن به ولایت خدای متعال وجود ندارد. معصومان علیهم‌السلام مجرای ولایت خدای متعال در عالم هستند. مقام توحید عبارت است از خشوع تام در مقابل خدای متعال و پذیرش ولایت حضرت حق در وجود خود، و اینکه کمترین استکباری نداشته باشد و به هر آنچه خدای متعال در مشیت و قضا و قدرش بر اراده انسان جاری می‌کند، راضی باشد. پس اگر اراده خدا مجرای پیدا کرد، تسلیم بودن به ولایت الهی تسلیم بودن به آن مجاری نیز خواهد بود. اگر صراطی به

سمت توحید پیش‌بینی شده باشد، بدیهی است حرکت به سمت عبودیت و درک مقام توحید، بدون حرکت در این طریق ممکن نیست. پذیرش تام ولایت خداوند توسط معصومان‌علیهم‌السلام نیز علت مجرای توحید قرارگرفتن آنهاست.^{۵۱}

درباره منزلت و مقام معصومان‌علیهم‌السلام به نکاتی اشاره می‌شود تا علت این مجرای ولایت بودن روشن‌تر شود:

برتری چهارده معصوم‌علیهم‌السلام بر همه خلائق

در زیارت جامعه کبیره می‌گوییم: «خداوند به شما آنچه را که به احدی از جهانیان نداده، بخشیده است. هر شرافت‌مندی در برابر شرافت شما سر به زیر انداخته، هر صاحب کبریایی به اطاعت از شما گردن نهاده، هر جباری نسبت به برتری شما خاضع گشته و هر چیزی (در عالم) در برابر شما خوار و ذلیل گشته است».^{۵۲} همچنین در فرازی دیگر آمده است:

پس خداوند شما را به شریف‌ترین مقام مکرّمین و بالاترین منزلت مقرّبین و بالاترین درجات رسولان رساند؛ مقام و منزلتی که هیچ کس به آن نخواهد رسید و هیچ کس بالاتر از آن نمی‌باشد و کسی هم در رسیدن به آن مقام از شما پیشی نگرفته است، و هیچ کس هم طمع رسیدن به آن را در سر نمی‌پروراند؛ تا آنجا که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل و هیچ صدیق و هیچ شهید و هیچ عالم و جاهلی و هیچ پست و بالایی و هیچ مومن صالح یا بی‌ایمان شایسته‌ای و هیچ جبار سرکش و هیچ شیطان عصیانگری، و هیچ شاهدهی از مخلوقات در میان همه اینها باقی نماند؛ مگر آنکه خداوند جلالت امر شما و عظمت موقعیت شما و بزرگی مقام شما و نور کامل شما و موقعیت‌های راستین شما و استواری مقام شما و شرافت جایگاه و منزلت شما را نزد خودش و احترام شما را پیش خود و امتیازات خاص شما را نزد خود و نزدیکی مقام شما را به خودش، بر آنان مشخص و آشکار گردانید.^{۵۳}

اولین خلائق خدا و تفویض امور عالم بر آنها

امام صادق علیه السلام به محمد بن سنان فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی همواره منفرد به وحدانیت بود. سپس محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را خلق کرد. پس هزار روزگار مکث کردند و سپس جمیع اشیا را خلق کرد. پس آنها را بر کل خلائقش شاهد گرفت و ولایت آنها را بر آنجاری کرد و تمام امورشان را به آنها تفویض کرد. پس آنها حلال می‌کنند هر آنچه می‌خواهند و حرام می‌کنند هر آنچه می‌خواهند و البته آنها چیزی نمی‌خواهند مگر آنکه خدا بخواهد. آن‌گاه فرمودند این طریق وسط است، جلو بیفیند، هلاک می‌شوید و پشت سر هم قرارگیرید هلاک می‌شوید. اگر می‌خواهید به مقصد برسید، ملازم اینها باشید.^{۵۴}

خلقت ائمه علیهم السلام از نور خدا و تنزل در زمین

ایشان در عالم دنیا تنزل پیدا کردند؛ «خلقکم الله أنواراً فجعلکم بعرشه محققین حتی منّ علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسمُهُ؛ خداوند شما را نورهایی خلق کرد. پس طواف‌کننده عرش خود قرار داد تا زمانی که به وسیله شما بر ما منت نهاد و شما را در خانه‌هایی قرارداد که خداوند اذن داد تا اینکه رفعت یابند و در آنها اسم او ذکر گردد».^{۵۵}

باب الله بودن ائمه علیهم السلام

«باب الله» تعبیر دیگری است که در احادیث به کار رفته است. «در»، موضعی است که از آن وارد خانه می‌شوند و اگر کسی بخواهد وارد خانه معرفت و بندگی خدا شود، باید صرفاً از این در، وارد شود. از غیر در، نباید و نمی‌توان وارد خانه شد. خداوند می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْأَبْرَارَ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»؛

و لیکن نیکی آن است که شخص متقی باشد و به خانه‌ها از درهایش وارد شوید» (بقره: ۱۸۹).

اگر کسی می‌خواهد به هدف بندگی و معرفت خداوند برسد، باید از دری که خود خدا قرار داده است، وارد شود؛ وگرنه به هدف خود نمی‌رسد. در حدیث آمده است: «لو لا نحن ما عبَدَ اللهُ»؛ زیرا راه بندگی خدا را ائمه‌علیهم‌السلام به خلاق یاد داده‌اند. حتی ملائکه نیز درس توحید و تنزیه و تقدیس پروردگار را از این انوار مقدس آموخته‌اند. بنابراین، اگر ایشان نبودند، باب بندگی خدا مسدود بود.^{۵۶}

هر کس بخواهد مورد توجه خدای متعال قرار بگیرد، فقط باید به بندگی خدا و اقرار به مقامات اهل‌بیت‌علیهم‌السلام گردن بنهد. این قاعده کلی هیچ‌جا در عالم خلقت استثنا ندارد.^{۵۷}

ولایت امام‌علیه‌السلام مجرای تام ولایت الله

به راستی که اراده حضرت حق از مجرای عبور می‌کند و در همه تصمیماتی که درباره کل خلقت گرفته می‌شود، در عالم جاری می‌گردد؛ «و أجرى ولايتهم عليها و فوض امورها اليهم»؛ این عالم تحت ولایت آنهاست. طاعت از آنها بر همه واجب است؛ در حالی که آنها نیز، تحت ولایت خدای متعال عمل می‌کنند. پس ولایت اولیای الهی، به‌ویژه چهارده نور پاک‌علیه‌السلام، همان جریان ولایت خدا و ادامه توحید و جز و توحید است.^{۵۸}

در دعوت به توحید، یک بشارت بزرگ هست که انسان ظرفیت توحید و لقای پروردگارش را دارد. پس هدف و ثمره توحید، لقا است. حال راه لقا چیست؟ و درک مقام توحید چگونه واقع می‌شود؟ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» (کهف: ۱۱۰)؛ یعنی عمل صالح است که انسان را به لقاء

می‌رساند. همچنین در روایت آمده است: «العمل الصالح، معرفة الائمه عليهم السلام».^{۵۹} پس اگر طریق توحید ولایت شد، توحید یعنی از این ولایت خارج نشدن و اینکه همه افعال و حرکات انسان در چارچوب ولایت خدا باشد.^{۶۰}

۴. معرفت امام طریق معرفت الله

امام حسین علیه السلام فرمودند: «ایها الناس ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبدوه، فاذا عبدوه استغنوا عن عبادة من سواه».^{۶۱} گویا معرفت، عبودیت و استغناء از شرک، سه مرحله اهداف خلقت هستند. یعنی خدای متعال انسان را برای معرفت آفریده است که اثر معرفت، عبودیت و اثر عبودیت نیز استغنا از عبادت غیر است. امام در پاسخ به «ما معرفة الله؟» فرمودند: «معرفة اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته»؛^{۶۲} یعنی اگر مردم هر زمان امام زمان خودشان را بشناسند، با این معرفت، به معرفت خدای متعال راه می‌یابند. به تعبیر دیگر، از طریق معرفت امام، معرفت الله تحقق پیدا می‌کند.^{۶۳}

مراتب و درجات معرفت الامام

این معرفت درجاتی دارد که مرتبه مطلوبش «معرفت بالنورانیه» است؛ یعنی کسی که مقام نورانیت امام علیه السلام را درک نکند، معرفت مطلوب را به دست نیاورده است. معرفت به خصوصیات جسمانی ائمه عليهم السلام اگر به معرفت نورانیت و حقیقت امام علیه السلام ختم نشود، آن معرفت گاهی رهن انسان نیز می‌شود؛ زیرا خود را هم سنگ آنها تلقی کرده، یا حتی ادعای سبقت می‌کنند.^{۶۴}

معرفت مقام نورانیت ائمه‌علیهم‌السلام

ائمه‌علیهم‌السلام نورالهی در همه عوالم هستند. خدای متعال دستور داده است: «فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن، ۸)؛ یعنی اگر عالم نورانی و روشن به نور حضرت حق است، این نور الهی که تنزل یافته و همه عوالم منور به این نور هستند، نور ائمه معصومان‌علیهم‌السلام است.^{۶۵} همان‌طور که پیش از این اشاره شد، در زیارت جامعه صریحاً آمده است که «خداوند شما را نورهایی آفریده است که گرد عرش بودید».^{۶۶}

حصول معرفت و رفع حجب و هدایت در شعاع نور امام

«والله یا ابا خالد لنورالامام فی قلوب المؤمنین انورمن الشمس المضيئه بالنهار».^{۶۷} اگر کسی به مقام ایمان رسید، نور امام در قلب مؤمن از خورشید در روز روشن‌تر است؛ ابهام و حیرت از او برداشته می‌شود. کسی که به مشاهده ملکوت عالم نیز می‌رسد، حیرت‌هایش برداشته شده و به یقین می‌رسد.^{۶۸}

اکنون با اندک آگاهی به جایگاه با عظمت ائمه معصومان‌علیهم‌السلام دریافتیم مهم‌ترین عاملی که به منزله فریضه نیل انسان به مقام ولایت نقش ایفا می‌کند، مسئله معرفت و اخلاص در عمل است. اگر انسان به معرفت دست یافت و از اخلاص در عمل برخوردار بود، به ولایت می‌رسد و ولی می‌شود. تنها راه معرفت خدا، معرفت لازم به امام هر زمان است و کمال توحید و اخلاص نیز به کمال پذیرش ولایت آنهاست.

اما پرسش این است که وجود والای آنها بر چه حکمت و اهدافی استوار است؟ و چه رابطه‌ای با عبادت ما و خلائق دارد؟ استاد میرباقری در این زمینه نیز مباحث ارزشمندی ارائه کرده‌اند که به طور خلاصه بدان اشاره می‌شود:

پرتال جامع علوم انسانی

امامت «منصب الهی» برای سرپرستی «عبادت»

آنچه انسان باید به آن برسد، نقطه اوج عبودیت است. عبودیت به معنای کمال خشوع انسان است و تمام اخلاص هم همین است که هیچ تصمیمی که بیرون از مشیت و ولایت حق باشد، از انسان صادر نشود. تنها حجاب انسان نیز همین انانیت است. اگر انسان هرکجا که اراده دارد آنرا به ولایت الهی سپرده و ولایت الهی و نور حق بر او جاری گردد، این وجود نورانی می‌شود. این همان مقام قرب و نورانیت است. مقامی که تمام قوای انسان تحت ولایت حق است و ولایت حق بر آنها جاری می‌شود. در جایی که سجده تام واقع می‌شود و انسان با تمام ظرفیت سجده می‌کند، بدیهی است، مناسک آن به تبیین نیاز دارد و راهنما می‌خواهد، به ویژه که دستگاه پیچیده ابلیس بر سر راه انسان نیز قرار دارد. از این روی، انسان احتیاج به حفاظت و ولایت دارد و سپر ایمنی و محیط امن می‌خواهد.^{۶۹}

اگر عبودیت، صراط مستقیم است، صراط مستقیم، صراط ولایت است؛ یعنی با فانی شدن در ولایت ولی‌الله انسان به عبودیت می‌رسد و نقش امام‌علیه‌السلام در رساندن به قرب و عبودیت، ولایت و لحظه به لحظه است که به باطن و ظاهر انسان اعمال می‌کند و او را سیر می‌دهد. سجده تام امام‌علیه‌السلام مبدأ همه عبادت‌هاست.

معرفت او طریق معرفت دیگران و عبادت او طریق عبادت دیگران است. امام‌علیه‌السلام نور الهی است که تنزل پیدا کرده و در جریان تنزل نیز حقیقتاً با عبادت نازل شده است. امام همان پیشوایی است که در عبادت حق جلوتر از همه حرکت می‌کند و هر کسی که به دنبال ایشان باشد، دست‌شان را گرفته و به سوی خدا و بندگی او سیر می‌دهد.

معرفت امام طریق عبادت

اباجعفر علیه‌السلام فرمودند: «انما یعرف الله عزوجل و یعبده من عرف الله و عرف امامه منا اهل البیت، و من لایعرف الله عزوجل ولا یعرف الامام منا، فانما یعرف و یعبد غیرالله، هكذا والله ضلالاً» (علل الشرایع، ص ۹، به نقل از میرباقری). کسی که به این مقام نرسیده است، غیر خدا را عبادت کرده و می‌پندارد خشوع در مقابل خدا دارد. تا مقام معرفت حاصل نشود، عبادت حقیقی واقع نمی‌شود؛ صرف صورت عبادت، عبادت نیست؛ و گرنه شیعیان نیز این عبادت را داشته‌اند. اگر حقیقت خضوع و خشوع در مقابل خدای متعال در مناسک عبادی جاری شد، آن عبادت انسان را به مقام عبودیت می‌رساند و این حقیقت جاری نمی‌شود، مگر در کسانی که از طریق ولی‌الله به عبادت خدای متعال روی می‌آورند.^{۷۰}

باطن ولایت، عبادت و اقبال به حضرت حق است. لازمه این سجده تام آنها، ولایت و سرپرستی عبادت می‌باشد.^{۷۱} شاید بر همین اساس است که امام علی علیه‌السلام نیز مقصود از نماز را ولایت، و برپا داشتن نماز را برپاداشتن ولایت تعبیر کرده‌اند.

۲. وجود و مفهوم سه نوع عبادت فردی، اجتماعی و تاریخی

اساساً سه نوع عبادت «فردی، اجتماعی و تاریخی» قابل تصور است. عبادت‌هایی که انسان در خلوت با خدا دارد، عبادت‌های فردی است که در آن، ذکر و حال باطنی و خشوع پیدا می‌شود. در عبادت اجتماعی مومنان دور هم جمع می‌شوند تا عبادتی عظیم‌تر و خشوع بزرگتری داشته باشند که در مجموع رفتارهای روحی، ذهنی و ظاهری افراد جامعه به هم گره می‌خورد و همه آنها آهنگی خداپرستانه پیدا کنند. در عبادت اجتماعی افزون بر اینکه همه سهیم‌اند، همگی به

صورت هماهنگ نیز کار خودشان را انجام می‌دهند؛ بنابراین، فرماندهی و برنامه‌ریزی واحد نیاز دارد و همه باید مکمل همدیگر باشند. عبادت بزرگ‌تری که به وسیله یک لشکر انجام می‌شود، غیرممکن است افراد به تنهایی بتوانند آن را انجام دهند. همه روابط باید همراه با اخلاص و توحید باشد تا عبادت اجتماعی واقع شود. ولایت و امامت فقط برای این نیست که اراده‌ها را جدا سرپرستی کند، بلکه ارتباط اراده‌ها با هم، و شکل‌گیری یک جامعه بزرگ را نیز هدایت می‌کند.

عبادت اجتماعی بسیار مهم‌تر از عبادت فردی است. بی‌تردید بستر اصلی عبادت، جامعه است. بسیاری از صفات خوب اجتماعی هستند و کمترین مرتبه عبادت اجتماعی مشارکت در حب است. امام‌علیه‌السلام محور ارتباط نظام خلقت و حلقه اتصال همه عوالم به خدای متعال، و حلقه ارتباط ما با خداست.^{۷۲} اگر تاریخ انبیاء علیهم‌السلام را یک جبهه واحد بدانیم، یک عبادت مشترک دارند که هر پیغمبری را نادیده بگیریم، به این عبادت آسیب می‌رسد. باید به همه انبیا ایمان، و همه مومنان را دوست داشته باشیم؛ حق نداریم از هیچ مؤمنی تبری بجوییم، حتی اگر مؤمن به انبیای گذشته باشد. مومنان انبیای گذشته، مشتاق مومنان امت‌های بعد هستند؛ زیرا چون یک جامعه هستند و پیوند روحی دارند. ظهور امام زمان‌علیه‌السلام، ثمره دعوت همه انبیا و عبادتی تاریخی است و همه مومنان به اندازه خودشان در ظهور سهم دارند. عبارت تاریخی یک هم پرستشی است که همه اراده‌ها به هم دست داده‌اند و آن را محقق کرده‌اند که آن تحقق عبادت در عصر «ظهور» است، تحقق بندگی تام است، ظهور ولایت الهی در عالم است!^{۷۳}

۳. ارتباط و تبعیت از امام، تنها طریق رشد و کمال

شان امام‌علیه‌السلام و ولایت مطلقه، هدایت کل خلقت به صورت هماهنگ است؛ یعنی ظرفیت عبادت امام‌علیه‌السلام ظرفیتی است که وقتی در سرپرستی مخلوقات نازل می‌شود، همه خلقت را هدایت و هماهنگ می‌کند و اگر همه خلقت تحت ولایت او عمل کند، همه روابطشان هماهنگ می‌شود.^{۷۴}

انسان برای آزادی خلق نشده، بلکه اختیار و آزادی او برای عبودیت است. پس اگر همه ارتباطات، از بستر یک ولایت و هدایت عبور کند، در این صورت همه ارتباطات هماهنگ می‌شوند. در نتیجه، همه در مقابل خدا خاشع‌اند و دیگر، اراده‌ها مستکبر نیستند.^{۷۵}

می‌توان گفت که شهیدان و رزمندگان بزرگ اسلام به چنین شناخت و معرفتی از صاحبان ولایت خویش رسیدند و با تبعیت عملی در تمام صحنه‌های زندگی، خود را کاملاً تحت ولایت ایشان قرار دادند. به همین دلیل، به چنان رشدی رسیدند که اعمال و حرکات آنان جهانیان را به شگفتی وا داشت! آنان مصداق بارز شیعیانی بودند که براساس سخن امام رضاعلیه‌السلام «همواره در تمامی عرصه‌های زندگی تسلیم دستورهای ما هستند و برای هر کاری که می‌کنند به سخنان ما استناد کرده و با دشمنان ما مخالفت می‌کنند»^{۷۶} و «با اتکا به خدا بر همه مشکلات و سختی‌ها غلبه می‌کنند»^{۷۷}.

در این صورت، اهل بیت‌علیهم‌السلام نیز زندگی شیعیان را تحت ولایت خویش گرفته و اموراتشان را سامان می‌بخشند. در مواقع حساس و سرنوشت‌سازی که عقل و فکر هیچ بشری کارساز نیست، هنگام درخواست و توسل خالصانه و خاضعانه، با یک اشاره ایشان مشکلات حل شده و همه امور به نفع شیعیان‌شان تغییر می‌یابد. آری! وقتی انسان خود را تحت ولایت الهی قرار داد و تربیت ولایی یافت، تمام امور به نفع او و در جهت بندگی خدا واقع می‌شود.

اما دلایل ولایت‌پذیری الهی برای چیست؟، ریشه‌های این مسئله را می‌توان به پنج صورت تبیین کرد:

آزاد شدن عقل از زندان دنیا و مادیات

عقل در محدودهٔ دنیای مذموم زندانی گشته و فقط منفعت‌های مادی دنیایی را می‌طلبد و انسان را از یاد خدا غافل و به سوی گناه می‌کشاند؛ همان دنیایی که امیرالمومنین علیه‌السلام آن را سه‌طلاقه می‌کند و باطن آن مرداری است که ستم‌کاران مانند سگان به جان این مردار بدبو می‌افتند.^{۷۸}

یعنی عقل انسان از تبعیت نفس و زندان دنیا آزاد شده، و در اختیار عبودیت حق قرار می‌گیرد و مؤمن به منزلتی می‌رسد که «لهم فیها ما یشاوون» (نحل، ۳۱) هرچه بخواهد واقع می‌شود.^{۷۹}

لایه‌های باطنی علم که تصرف در آنها علوم باطنی می‌طلبد، در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که تصرف‌شان هماهنگ با ولایت است. و مؤمن به خاطر ایمانش، در تصرفات خود هیچ‌گاه از مسیر خارج نمی‌شود. از این‌روی، در عصر ظهور چون اراده‌ها بر محور ارادهٔ ولی خدا هماهنگ می‌شود و شیطنت خاتمه می‌یابد و اراده‌ها به مقام عبادت می‌رسند، علوم در اختیار آنها قرار می‌گیرد، سرپرستی می‌شوند؛ عقول آنها کامل می‌گردد و ۲۵ حرف از ۲۷ حرف علم، به وسیله حضرت ظاهر می‌شود.^{۸۰}

نشان دادن جایگاه هر چیز، به ویژه انسان

آیا عوالم متعدد - نباتات، جماد و انسان - هرکدام به سمت غایتی حرکت می‌کنند؟ یا مجموعه اینها یک عالم و یک دستگاه خلقت است و این دستگاه خلقت دارای نظام هماهنگ، یک هدف را دنبال می‌کنند؟

این‌گونه نیست که مخلوقات دیگر اراده و حیات نداشته باشند مراتب حیات و اراده در مخلوقات متفاوت است، ولی همه اراده و حیات دارند. یعنی همه دارای شعور و تصمیم‌گیری هستند و معنای «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» نیز به همین اشاره دارد.^{۸۱}

اساساً اراده‌ها سطوح مختلفی دارند. یک اراده، اراده محوری و متصرف در کل خلقت است و اراده دیگر نیز ضعیف است. وقتی اراده انسان با فطرت او هماهنگ نباشد، در عالم فساد آشکار می‌شود.^{۸۲} درست است که « خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً » (بقره: ۲۹)، ولی خود انسان را برای عبودیت آفریده است.

هدف دادن و معنابخشی به حیات بشری

از دیدگاه نظام ولایت، خدای متعال در وجود انسان ابعادی قرار داده است که همه آنها متناسب با هدف خلقت او (عبودیت) است. از این‌روی، نه تنها نیازهای فردی شخص، حتی ارتباطات اجتماعی نیز صرفاً برای تأمین نیازهای مادی نیست، بلکه تجمع و هماهنگی اراده‌ها (همدلی، همفکری و همکاری) برای غایتی است که آن غایت می‌تواند پرستش خدای متعال باشد؛ یعنی در یک نظام اراده بزرگ، زندگی اجتماعی و حیات بشری انسان‌ها بر محور عبادت شکل می‌گیرد. و نظام حالات روحی و نظام جهت‌گیری‌ها و اهداف هماهنگ هستند. این وحدت اجتماعی، وحدتی ماندگار است که تا روز قیامت «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) ادامه دارد. انسان‌ها در قیامت به صورت امت و با امسام خودشان محشور، و وارد بهشت یا جهنم می‌شوند.^{۸۳}

بنابراین، جامعه و جامعه‌پردازی فقط برای تأمین نیازهای مادی نیست و نیازهای مادی انسان نیز از نیازهای معنوی او جدا نیستند. انسان مجموعه‌ای از نیازمندی‌هایی دارد که تناسب قرب و پرستش، در آن قرار داده شده است.

به‌کارگیری همه این مجموعه در یک جهت، فقط با ولایت امام‌علیه‌السلام امکان‌پذیر است. اینجاست که والاترین هدف و معنای زندگی انسان ظاهر می‌گردد.

۴. نورانی کردن ارتباطات در این عالم، به‌ویژه ارتباطات انسانی

در بستر محیط اجتماعی، اگر روابط و تعلقات اجتماعی، اندیشه‌ها و رفتارهای اجتماعی فرد و همچنین ارتباطات تاریخی او با امام‌علیه‌السلام هماهنگ شد و ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها برطرف شد، آن‌گاه عالم مسخر او می‌شود؛ بنابراین، در تصرفات انسان بر محور امام‌علیه‌السلام، همه عالم نورانی می‌شود و این همان جریان نور ولی الله و امام‌علیه‌السلام است؛ آن نوری که خدا خلق کرده است، نازل می‌شود و در مراتب مادون جریان پیدا می‌کند و همه عالم نورانی می‌شود.^{۸۴}

عصر ظهور، عصر تحقق همه‌جانبه ایمان و عبادت و در نتیجه، تنزل همه‌جانبه رحمت، علم، هدایت و همه آثار ولایت است.^{۸۵}

۵. تبیین وظایف و حقوق همه خلقت، به‌ویژه انسان

از آنجا که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله محور کل خلقت است و همه عالم متناسب با حضرت خلق شده است، همچنان که گوش و چشم و... به تبع حق انسان قرار داده شده است و رشد آنها متناسب با رشد انسان است و اختلافات موجود در قوا هم متناسب با تفاوت ظرفیت‌های آنها بوده است، نعمت‌هایی در اختیار او قرار می‌گیرد که به اندازه ظرفیت عبادت اوست.^{۸۶}

پس اگر همه مخلوقات در مسیر کمال خودشان حرکت کنند، دقیقاً کاروان هستی بر محور نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به طرف خدای متعال حرکت می‌کند.

چون محور حق، ظرفیت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خدای متعال در خلقت قرار داده است، حق همه عالم این است که به تبع آن روح کلی خلقت، به طرف خدا حرکت کنند. و برای هر موجودی، متناسب با ظرف و قریبش به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حقوقی جعل می‌کند.^{۸۷} خدای متعال یک هدف واحد و یک رهبری و یک امامت برای آنها قرار داده است. بنابراین، اگر همه در جای خود و متناسب با ظرف خودشان آن ولایت را بپذیرند، در استیفای حقوق، همگی به صورت هماهنگ حق‌شان استیفا می‌شود.^{۸۸}

مراحل حصول معرفت به نورانیت ائمه‌علیهم‌السلام

در پاسخ به این پرسش که اینکه چگونه بتوانیم به نورانیت ائمه اطهار علیهم‌السلام معرفت حاصل کنیم، می‌توان گفت تحمل ولایت، اصلی‌ترین و سخت‌ترین تکلیف است، ولی با طی مراحل قابل حصول است که در روایات آمده است: «شما به مقام صلاح نمی‌رسید و صالح نمی‌شوید تا معرفت پیدا کنید و معرفت پیدا نمی‌کنید تا تصدیق کنید و تصدیق نمی‌کنید تا به مقام تسلیم برسید».^{۸۹} پس جریان معرفت، از بستر اراده انسان عبور می‌کند. بنابراین، معرفت چیزی نیست که فقط با برهان و استدلال حاصل شود، بلکه معرفت مستند به اراده انسان است و آن هم بعد از تسلیم و تصدیق حاصل می‌شود. البته تسلیم پایان راه نیست، بلکه تسلیم اول راه است و با آن حرکت آغاز می‌شود.^{۹۰}

در روایت دیگری آمده است: «کسی ما را دوست نمی‌گیرد مگر اینکه خدا قلبش را تطهیر کند و خدا قلبی را تطهیر نمی‌کند، مگر اینکه تسلیم ما شود و مقام سلم پیدا کند» (کافی، باب الائمه، به نقل از میرباقری). «یسلموا» فعل مضارع است؛ یعنی همیشه تسلیم ماست تا این که به مقام سلم برسند. براساس «فاذا سلماً لنا سلمه الله»، به احتمال مراتب از طرف بالاست؛ زیرا حب و ولا، تطهیر لازم دارد و برای

تطهیر، تسلیم لازم است. پس آغاز از تسلیم است و نه از حب؛ حب مرتبه پایانی است. اگر کسی به مقام حب و ولا رسید، او به باطن ولایت راه پیدا کرده است. ایمان همان مقام حب است و مقام حب بعد از مقام تسلیم و تطهیر است.^{۹۱}

آثار ولایت‌پذیری

آثار ولایت‌پذیری را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

الف) منیت و نتیجه آن (تطهیر)

اگر کسی این مسیر را طی کرد، در نتیجه حب و تطهیر و تسلیم، انسان به مقام امنیت و سلم می‌رسد؛ زیرا «ولایت شما را مخصوص ما قرار نداد، الا برای پاک نمودن خلقت ما، و طهارتی برای نفوس ما، و کفاره گناهان ما».^{۹۲}

پس او از سكرات مرگ و شداید و بلاهای دنیا به راحتی عبور می‌کند. در متن بلا، در وادی ایمن است و هیچ رنجی نمی‌برد. بلا به او ضرر نمی‌رساند و امنیت او را نمی‌گیرد. انسانی که به مقام سلم در مقابل ولی خدا می‌رسد، خدای متعال او را تطهیر می‌کند. «من حَسُنَ ايمانَه كَثْرَ بلائِه»؛ یعنی وقتی ایمان مؤمن نیکو می‌شود، بلایش فراوان می‌شود. وقتی خدای متعال با گره ایمان مؤمن را می‌گیرد، سوهان بلا را می‌کشد و او را تطهیر می‌کند. وگرنه انسان فرار می‌کند.^{۹۳}

ب) تسلیم و نتیجه آن (ایمان و تنویر)

«سلم» یعنی انسان در همه مراتب وجود حتی در باطن خودش تسلیم بشود و هیچ مقاومتی در باطن هم نداشته باشد. اگر او در مقابل حکم الهی حرج داشته باشد، سلم کامل ندارد؛ زیرا حرج ناشی از تسلیم نشدن است. پس اگر در قلب، مقام تسلیم باطنی حاصل شد، حرج باطنی برداشته می‌شود.^{۹۴} این مقام سلم شاید

همان مقامی است که انسان به جایی می‌رسد که ایمان پیدا می‌کند. آن‌گاه خدای متعال او را تطهیر و بعد تنویر می‌کند؛ «والله ینورون قلوب المؤمنین».^{۹۵}

ج) تصدیق و نتیجه آن (معرفت)

«تصدیق» شاید همان مرتبه تسلیم باطنی یا مرتبه بعد از تطهیر است؛ یعنی انسان تا زمانی که تطهیر نشده باشد، هر چه بکوشد تسلیم بشود، نمی‌تواند تسلیم باشد؛ در او ریب و شک پیدا می‌شود؛ نمی‌تواند بفهمد که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از عالم انوار با اختیار خود پایین آمده است تا به میثاق خود عمل کند.^{۹۶}

«مقام تصدیق» یعنی اینکه انسان به جایی برسد که هرکاری آنها می‌کنند، آن را عین صدق و برابر با آن بداند؛ بدیهی است انسانی که نتواند تصدیق کند، نمی‌تواند معرفت پیدا کند و دچار شک می‌شود و با تعبیری که در ادعیه آمده است، به «نکس» و «بیعت شکنی» و سرانجام به «تکذیب ولی خدا» روی می‌آورد.^{۹۷}

د) «شفاعت» و رهایی از گمراهی

«ولایت» همان «شفاعت» است؛ یعنی سجده حضرت، مجرای رحمت خدای متعال، خیر، نور، حیات و... برای کسانی می‌شود که حاضرند به طرف او بیایند. بنابراین، «شفاعت یک امر ساده نیست». «تمام وجودش را برای تو بذل و فدا کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهند» (زیارت اربعین)، پس ولایت سیدالشهداء علیه السلام از طریق عبادت حضرت واقع می‌شود؛ یعنی شفاعت حضرت، طریق ولایت و ولایت او طریق عبادت است. بنابراین، شفاعت یک امر قراردادی نیست؛ هرکس مجرای نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله شد، طریق شفاعت حضرت، واقع شده است.^{۹۸}

ه) قبول عبادت (اساس رشد و قرب)

اساس رشد، عبادت و شفاعت حضرت است و در واقع ولایت آنها بر عالم، طریق شفاعت آنهاست، فداکاری، لطف، محبت و ایثار می‌کنند تا ولایت کنند. عبادت ما متناسب با ولایت آنها واقع می‌شود و به شفاعت آنها هم قبول می‌شود. شفاعت آنها، هم طریق جریان عبادت و هم طریق رشد و بالا رفتن عبادت است. همچنین ما نیز رشد می‌کنیم. همان‌گونه که بدن مؤمن از طریق مؤمن به قرب می‌رسد.^{۹۹}

به راستی که شهیدان ما با ولایت‌پذیری تامّ خود، با لیبک به فرمان ولی فقیه زمان و تسلیم و تصدیق امر الهی، در اوج جوانی با اراده تمام خویش، به میدان عمل پای نهادند و خداوند متعال هم آنان را تطهیر و چنان معرفتی عطا فرمود و مقامی به آنها نشان داد که بذل جان و مال و تمام هستی خویش در راه او، ارزشی نداشت. از این رو، با اثبات عبودیت خود و با توسل بر واسطه‌های فیض الهی، اساس رشد و قرب الهی در تمام وجودشان حاصل گشت و حقیقت وعده نصرت الهی هم تحقق یافت که: «ان تنصر الله ينصرکم و یثبت اقدامکم» (محمد: ۷). به طوری که لیاقت خبر از آینده خویش را هم پیدا می‌کردند؛ برای نمونه، به خاطره‌ای از آنها اشاره می‌گردد:

روزی حاج احمد متوسلیان گفت: برادر برقی! شما عملیات فتح‌المبین را به یاد داری؟ گفتم: بله، چیزی از آن نگذشته است. گفت در عملیات فتح‌المبین فرار بود امکانات زیادی در اختیار ما بگذارند، ولی امکانات کمی در اختیار ما فرار گرفت. من شب، هنگامی که برای وضو گرفتن بیرون رفته بودم و فکر می‌کردم که با این امکانات کم و با این وسایل ناچیز نمی‌توانیم کاری کنیم و پیروز شویم، می‌ترسیدیم که آبروریزی شود و حیثیت‌مان از بین برود. در این فکر بودم که فشار دستی را بر شانه‌ام احساس کردم. وقتی که برگشتم برادر پاسداری را دیدم که از پاسداران خودمان نبود. گفت برادر احمد شما از خدا و ائمه

اطهار علیهم السلام غافل شدید و توکل خود را از دست داده‌اید و به فکر ماشین و وسایل افتاده‌اید. به خدا توکل کنید. شما پیروزید. شما عملیات دیگری هم در پیش رو دارید به نام عملیات بیت المقدس. در آن عملیات هم خرمشهر به دست شما آزاد خواهد شد و از آنجا به لبنان هم می‌روید و از آنجا شما دیگر بر نمی‌گردید و آنجا دیگر پایان کار توست.»^{۱۰۰}

و چقدر دقیق بود که لبنان پایان کار او شد. و تا به امروز خبری از او نیست!

موانع ولایت

از آنجا که خداوند باری تعالی همه کارهایش بر مبنای حکمت بوده و به انسان هم اختیار و اراده داده است تا در سایه فهم و انتخاب خود برای پرستش الهی قدم بردارد، زمینه‌هایی را نیز برای امتحان و امکان لغزش او فراهم ساخته است که از جمله آنها وجود شیطان است. به طوری که از آن به منزله ولی کسانی یاد کرده است که اعمال‌شان را در نظرشان زیبا جلوه داده است (نحل: ۶۳). البته خدای سبحان مکرر به پرهیز از آنها فرمان داده و از تحت ولایت آنها واقع شدن منع کرده است. همچنین از باب رحمت خویش برای راهنمایی راه نیز، انبیا و اولیا خاص خود را فرو فرستاده است. اما چه عواملی باعث گمراهی و مانع تحقق ولایت الهی می‌گردد؟ در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱) گرایش به دنیا

یکی از موانع بزرگ تحقق ولایت در انسان، گرایش به عالم طبیعت و دنیا است. قرآن درباره کسانی که با وجود برخورداری از آیات الهی، نتوانستند از فیض الهی بهره ببرند کنند و در نتیجه گمراه شدند می‌فرماید:

عابد اسرائیلی که ما آیات خود را به او عطا کردیم، اما او بر اثر گرایش به طبیعت و احساس جاودانگی در زمین، از پوشش آیات ما خارج و گرفتار ظلمت شد، و

شیطان از پی او درآمد و از گمراهان شد. اگر ما می‌خواستیم، می‌توانستیم او را بالا ببریم. اما هرکس باید با اختیار خود و با فکر و اندیشه خود به کمال برسد، نه با ترفیع درجه اجباری. اما او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او مثل سگ است که اگر به او حمله کنی یا به حال خود واگذاری، دهانش را باز می‌گذارد. (اعراف، ۱۷۵-۱۷۶).

گویا چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود. و یا فکر می‌کند که اموال جمع شده، او را در زمین جاودانه نگه می‌دارد. پندار باطل، مانع صعود و قرب انسان به خدای سبحان می‌شود.^{۱۱}

۲) گناه

گناه موجب دوری انسان از خدا می‌شود. در قرآن کریم، گناه مانع شهود حقایق دانسته شده است. علت کج‌اندیشی افراد، زنگارهایی است که بر اثر گناه، قلب را تیره کرده است. قلب آینه شفاف است که اگر انسان آن را تیره و تابه نمی‌کند، اسرار عالم در او می‌تابید.^{۱۲}

«خشوع تام»، همان مقام توحید تام است. پس کمترین استکبار، موجب خروج از توحید است؛ یعنی خود را دیدن و تعزز و استکبار در برابر حضرت حق پیدا کردن، نقطه مقابل توحید است.^{۱۳} بنابراین، هر گونه گناه، موجب دوری از خدا و اولیای او گشته، مانع تحقق ولایت الهی در وجود او می‌شود. مگر اینکه با توبه به سوی آنها باز گردد.

راهکارها

متأسفانه هنوز معنا و مفهوم و توجه به ولایت در میان شیعیان «کما هو حقّه» به طور روشن تبیین نشده است؛ به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت و دانشگاه و مدارس و برنامه‌های درسی و آموزشی دینی، هیچ‌گاه، آن‌گونه که در اصل دین و

اعتقادات ما، بیان شده است، به این مسئله اهمیت داده نشده است. همین امر نیز باعث جداانگاری حوزه علم و دانش از دین و مذهب گشته است؛ زیرا هر محصل و دانشگاهی، خود را در دو محیط جداگانه‌ای احساس می‌کند که رابطه‌ای با هم ندارند. در حالی که تمام حقیقت دین، به تربیت انسان برای دریافت علم و معرفت، و عبادت و بندگی خدا در راستای آن می‌پردازد!

پس چه عاملی موجب شده است نظام آموزشی جامعه معاصر، با نام تعلیم و تربیت اسلامی هم، اغلب به تعلیم و تربیت نفسانی منجر می‌شود. دانش‌آموخته‌های چنین نظامی ابراز می‌دارند: «هرچه که دوست دارم و دلم می‌خواهد انجام می‌دهم و بیشتر به دنبال منفعت خویش هستم». روشن است که مبنای چنین گفتاری همان استکبار و انانیت نفس است که در برابر تربیت دینی و اسلامی قرار دارد. عده‌ای نیز حیران بوده و دچار سلب اعتماد از همگان شده‌اند. همچنین عده کمی نیز برای یافتن خود و گمشده خود (هدف زندگی و شناخت حقیقت دین) به سوی حوزه علمیه یا مراکز مذهبی رهسپار می‌شوند.

البته این مسئله با ترویج و گسترش فرهنگ نفس‌محور استکبار و سرمایه‌داری حاکم بر جهان، از طریق انواع رسانه‌های جمعی و تکنولوژیکی نیز بی‌ربط نیست؛ اما با توجه به ظرفیت نسبی جامعه و به‌ویژه نسل جدید از یک طرف و مبانی غنی و متقن و محکم از طرف دیگر - که تنهاترین وسیله نجات در این برهه از زمان می‌باشند - اگر برای حل این معضل هرچه سریع‌تر اقدامات لازم صورت نپذیرد، به تدریج عموم جامعه با تضادها و تناقض‌های بیشتری روبه‌رو می‌شوند و با محوریت نفس به پیش خواهند رفت: این امر نه تنها جامعه را به هلاکت و نابودی و فساد اخلاقی می‌کشاند، بلکه با توجه به نیاز روحی، زمینه را برای نفوذ اعتقادات خرافی، و تبلیغ و ترویج ادیان منحرف نیز فراهم می‌کند. در

این صورت، نه تنها برای نزدیک شدن ظهور و وقوع عبادت تامه و تحقق ولایت الهی کامل، قدمی برنداشته‌ایم، بلکه دوری هرچه بیشترش را نیز موجب شده‌ایم. بنابراین، بهترین کار برای این امر، تبیین، تفهیم و گسترش هرچه بیشتر مبانی روشن و دقیق حقیقت «ولایت» و وظایف انسان نسبت به آن در جامعه و بیدارسازی غافلین غیرمعاند است. گام اول: تدوین کامل منابع معتبر در این باره، و تألیف جامع مبانی تربیت دینی و «ولایت» به مثابه اصلی‌ترین مبنا، با طی مراحل و حرکت در راستای آن (مهندسی تربیت ولایی) توسط اهل تحقیق و تدبیر و نخبگان دینی و دانشگاهی متعهد؛

گام دوم: تبیین، تفهیم و گسترش آنها در محافل علمی، معرفتی و معنوی، در میان نخبگان علمی و حوزوی، دانشگاهی و فرهنگی هنری؛
گام سوم: تدوین و تألیف کتب آموزشی در سطوح مختلف (برای افراد مختلف در سطوح سنی و معنوی و معرفتی) با مبانی یکسان، اما با گفتارها و زبانهای مختلف هر گروه؛

گام چهارم: آموزش دادن و آشنا کردن معلمان، مربیان، استادان و مسئولان؛
گام پنجم: گسترش رسمی در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها؛
گام ششم: تولید برنامه‌ها و انواع مختلف کارهای هنری در این زمینه؛
گام هفتم: همزمان با گسترش آن در نظام‌های آموزشی، تبیین و توصیف و حمایت هرچه بیشتر از طریق رسانه‌های جمعی برای عموم مردم.

نتیجه‌گیری

«ولایت» حقیقت و باطن دین است؛ وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله خدا را عبادت می‌کند و زمانی که نازلۀ عبادت ایشان در عالم برای هدایت جاری می‌شود، از راه‌های خاصی واقع می‌شود. اگر ما در این مسیر حرکت کنیم، به

هدایت می‌رسیم. دین، بیانگر این راه‌ها و مناسک جریان همین ولایت است؛ یعنی دین بیان می‌کند که چه کارهایی انجام دهید و از چه اموری بپرهیزید تا از ولایت خارج نشوید.^{۱۰۴}

بنابراین، اساس و مبنای دین، پذیرش ولایت است که باطن دین می‌باشد و اگر کسی آن را قبول نکند، ارتباط حقیقی با خدا برقرار نمی‌شود. نماز کسی که ولایت را قبول نکند، اگر همه قواعد نماز را نیز داشته باشد، اثری ندارد. بر اساس روایات، اگر انسان بدون ولایت از اول عمر تا آخر بین رکن و مقام عبادت کند، پذیرفته نیست.^{۱۰۵}

نتیجه جریان امامت، جریان نور، حیات، معرفت و هدایت است. انسان تا به چیزی معرفت نیابد، محبت پیدا نمی‌کند. ارزش انسان به مقدار محبت اوست و هر کس با محبوبش محشور می‌شود و بالاترین محبت و دوستی نیز در همان اساسی‌ترین رکن دین به نام «ولایت» نهفته است. دوستی به معرفت میسر می‌شود و معرفت، باطن عبادت است. به طور کلی، معرفت، محبت می‌آورد و محبت هم اطاعت را به دنبال دارد و این همان رمز تربیت ولایی است. که اصلی‌ترین مبنای تربیت دینی به‌شمار می‌آید.

با توجه به تمامی حیطه‌های زندگی انسان، به طور خلاصه تربیت ولایی در سه حوزه فردی، اجتماعی و تاریخی با چهار شاخصه اصلی ثمر می‌دهد:

۱. امنیت: رسیدن به آرامش درونی و بیرونی؛
۲. هدایت در شاخه‌های اهدای حیات، طریق معرفت الهی، طریق عبادت، ارائه علم، استیفای حقوق، سرپرستی، رهبری، مدیریت، راهنمایی، و...؛
۳. حمایت: شفاعت (در تمامی مراحل زندگی موجب رشد و قرب، و واسطه بخشش الهی)؛

۴. قبول عبادت، اساس رشد و قرب الهی در همه امور و موجب عبودیت کامل.^{۱۰۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶۹
 ۲. عیسی ابراهیم‌زاده، فلسفه تربیت، ص ۲۴.
 ۳. همان.
 ۴. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۶ و ۵۸.
 ۵. جرال‌الدال گوتمک، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، ص ۴۰.
 ۶. همان، ص ۷۰.
 ۷. همان، ص ۹۰.
 ۸. همان، ص ۱۰۴.
 ۹. عیسی ابراهیم‌زاده، فلسفه تربیت، ص ۲۵.
 ۱۰. جرال‌الدال گوتمک، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ص ۱۸۶.
 ۱۱. همان، ص ۲۸۴.
 ۱۲. همان، ص ۳۵۴.
 ۱۳. عیسی ابراهیم‌زاده، فلسفه تربیت، ص ۲۵.
 ۱۴. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹۱.
 ۱۵. همان.
 ۱۶. همان.
- 

۱۷. همان.
۱۸. کلمات قصار امام خمینی قدس سره، www.hawzah.net/Per/K/Kalamat.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. خسرو باقری، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ص ۵۱ و ۵۳.
۲۳. مصطفی دلشاد تهرانی، *سیری در تربیت اسلامی*، ص ۱۹ و ۲۵.
۲۴. خسرو باقری، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ص ۷۶.
۲۵. همان.
۲۶. عبدالله جوادی آملی، *شمیم ولایت*، ص ۳۵.
۲۷. همان، ص ۳۷.
۲۸. عبدالله جوادی آملی، *شمیم ولایت*، ص ۳۶.
۲۹. همان، ص ۳۷.
۳۰. همان، ص ۳۸.
۳۱. همان، ص ۳۸.
۳۲. همان، ص ۳۹.
۳۳. همان، ص ۴۴.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ص ۴۵.
۳۶. همان، ص ۴۵.
۳۷. همان، ص ۵۰.
۳۸. همان.
۳۹. مطهری، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۲۱۳ و ۲۱۵.
۴۰. عبدالله جوادی آملی، *شمیم ولایت*، ص ۵۰.
۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۴۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶۹.
۴۳. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۱۷ و ۱۸.
۴۴. همان.
۴۵. همان.
۴۶. همان.
۴۷. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۲۱ به نقل از کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۸۲.
۴۸. همان، ص ۲۱ و ۲۲.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. همان.
۵۲. مفاتیح الجنان، ص ۹۹۲.

۵۳. همان، ص ۹۸۸.
۵۴. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۲۱، به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، کتاب الحجّة، ۵۴. النبی صلی الله علیه وآله، حدیث پنجم.
۵۵. مفاتیح الجنان، ص ۹۸۸.
۵۶. سیدمحمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۵۷. همان
۵۸. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۲۹.
۵۹. همان، ص ۳۵، به نقل از بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۰۹.
۶۰. همان
۶۱. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۱۷۷، به نقل از شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۹.
۶۲. همان
۶۳. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۱۷۸.
۶۴. همان
۶۵. همان
۶۶. مفاتیح الجنان، ص ۹۸۸.
۶۷. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۱۸۳، به نقل از شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۹.
۶۸. همان، ص ۱۸۶.
۶۹. همان.
۷۰. همان.
۷۱. همان.
۷۲. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۵۳ - ۵۸.
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. همان.
۷۶. شیخ صدوق، شیعه کیست، ص ۶.
۷۷. همان، ص ۸.
۷۸. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، ص ۷۱۴.
۷۹. همان.
۸۰. همان
۸۱. همان، ص ۶۷
۸۲. همان.
۸۳. همان.
۸۴. همان
۸۵. همان.
۸۶. همان.
۸۷. همان.



۸۸. همان.
۸۹. سیدمحمد مهدی میرباقری، مباحثی پیرامون امام شناسی، ص ۱۹۱، به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۸۲.
۹۰. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۹۱. همان.
۹۲. مفاتیح الجنان، ص ۹۸۸.
۹۳. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
۹۴. همان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
۹۵. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۱۹۲، به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، باب الائمة علیهم السلام، روایت اول.
۹۶. همان.
۹۷. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۱۹۶.
۹۸. همان، ص ۱۱۳.
۹۹. همان، ص ۸۶.
۱۰۰. به نقل از؛ عباس برقی <http://haj-ahmad.blogfa.com>
۱۰۱. عبدالله جوادی آملی، *شمیم ولایت*، ص ۸۰.
۱۰۲. همان، ص ۸۱.
۱۰۳. سیدمحمد مهدی میرباقری، *مباحثی پیرامون امام شناسی*، ص ۲۲.
۱۰۴. همان، ص ۱۵۸.
۱۰۵. میرزاحسین نوری طبری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱، ص ۱۴۹.
۱۰۶. رک: محمد مهدی ماندگاری، *نظرات مکتوب حضوری*.



منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، الطیار، ۱۳۸۶.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، قم، اسراء، چ سوم، ۱۳۸۵.
- ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت، تهران، پیام نور، چ پانزدهم، ۱۳۸۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع والاسلام، تألیف شیخ صدوق، ترجمه و تحقیق محمد جواد ذهنی
تهرانی، قم، مؤمنین، ۱۳۸۰.
- امام خمینی، کلمات قصار، www.hawzah.net/Per/K/Kalemat
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، چ پانزدهم، ۱۳۸۵.
- بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، نیک معارف، چ چهارم، ۱۳۸۴.
- برقی، عباس، خاطره ای از حاج احمد متوسلیان - <http://haj-ahmad.blogfa.com>
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، دریا، چ سوم، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چ چهارم، ۱۳۸۲.
- شیخ صدوق، شیعه کیست؟، ترجمه سید محمد حسین سجاد، اصفهان، مهر ثامن الائمه علیه السلام، ۱۳۸۷.
- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، کتاب الحجة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۸.
- گوته، جرالد ال، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
- میر باقری، سید محمد مهدی، مباحثی پیرامون امام شناسی، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت، هشتم، ۱۳۸۷.
- —، ولایت الهیه، قم، فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
- ماندگاری، محمد مهدی، نظرات مکتوب حضوری.
- نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، بی نا، ۱۳۶۹.
- WWW.Hawzah.net/Per/K/WriterIndex.htm



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی